

نقش تاریخی محمد الفراتی در ایجاد تعامل میان دو زبان فارسی و عربی

محسن سیفی^۱، فاطمه سرپرست^۲

^۱ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان پست الکترونیک

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

چکیده

شعر فارسی و عربی از گذشته پیوندی ناگسستنی با هم داشته و ترجمه به عنوان حلقه اتصال میان دو زبان فارسی و عربی بسترساز تعامل و ارتباط فرهنگی بوده و سبب انتقال، پیوند و ایجاد اشتراکات ادبی بین دو زبان شده است. در دوره معاصر تلاش بزرگان ادب عربی در خدمت به زبان و ادبیات فارسی پربسامد و چشمگیر می‌باشد که محمد الفراتی شاعر و مترجم سوری یکی از آنها می‌باشد. وی با برگردان و به نظم کشیدن بعضی از اشعار شاعران بزرگ پارسی‌گوی در پیوند میان این دو زبان نقش بسزایی دارد و کارهای قلمی ارزشمندی در خدمت به دو ادب فارسی و عربی از خود بر جای نهاده است که با بررسی دقیق آنها نقش وی به عنوان رابط بین دو زبان فارسی و عربی و همچنین میزان تأثیرپذیری وی از مضامین و اغراض فارسی به روشنی به چشم می‌خورد. در این جستار تلاش می‌شود به روش توصیفی-تحلیلی با بررسی بعضی از ترجمه‌های وی از اشعار شاعران بزرگ پارسی‌گوی؛ چون مولوی، سعدی و حافظ نقش وی به عنوان پیوند دهنده دو زبان فارسی و عربی برای مخاطب به منصفه ظهور گذاشته شود و علاوه بر آن، واژگان و مضامین فارسی که به شکل پیدا و پنهان، در قالبهای مختلف، در لایه لایه شعر فراتی خوابیده است، برای خواننده به تصویر کشیده شود.

واژه‌های کلیدی: مضامین فارسی، تأثیرپذیری، ترجمه، ادبیات تطبیقی، قرآن، محمد الفراتی.

۱- مقدمه

هرگونه پیوند میان ملت‌ها از رهگذر داد و ستد عناصر فرهنگی صورت می‌گیرد که در این میان زبان شاخصه اصلی این ارتباط بوده است. زبان به عنوان تنها ابزار انتقال پیام، متشکل از واژه‌هاست که نزد هر گروه کارکردی خاص دارد. زبان‌شناسان با طبیعت زبان و کاربرد آن آشنایی دارند و معتقدند اصواتی است دارای نظام که در جامعه برای بیان مقصود به کار گرفته می‌شود. (قدوری ۲۰۰۵: ۱۱) از طرفی نقل نوشته یا گفته‌ای از زبانی به زبان دیگر را ترجمه گویند و مقبول‌ترین این انتقال آن است که هیچ بخشی از برونه و درونۀ زبان از میان نرود و به دیگر بیان ساختار شکلی و معنایی زبان مبدأ تغییر نکند و دستکاری نشود؛ چرا که ترجمه یکی از مهم‌ترین مسایل فرهنگی معاصر است؛ زیرا وظیفه مترجم تنها جایگزینی الفاظ نیست، بلکه به عنوان یک میانجی، سعی در ایجاد نوعی هماهنگی بین فرهنگ و ادبیات دو ملیت را دارد، که هر یک دارای عادات و رسوم خاص خود می‌باشند. به دیگر بیان ترجمه در شکل‌گیری روابط ملل و نیز داد و ستدهای ادبیاتی میان آنها نقش سازنده و جایگاه تأثیرگذاری دارد و از این رهگذر ناخواسته هر یک از دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد از یکدیگر تأثیر و تأثر پذیرفته و در نتیجه غالباً به بالندگی و باروری زبان یاری رسانده بی آنکه بن مایه و ساختار ریشه‌ای زبان و فرهنگ را تهدید نماید. پس می‌توان ادعا کرد که ترجمه یکی از کانال‌های مهم و در واقع شاه کلید اصلی ارتباط و پیوستگی و در نتیجه تعامل ادبی و فرهنگی بین دو زبان به شمار می‌آید.

سوزان باسنت (۱۹۴۵) نظریه پرداز ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی، ترجمه را چنین تعریف می‌کند: ترجمه کنشی است که بر انتقال متون نوشتاری از یک زبان به زبان دیگر دلالت می‌کند و ریشه لاتین آن به معنای جابه‌جایی است. (باسنت: ۱۳۹۰) در واقع ترجمه به منزله نهری است برای شناخت فرهنگ، آداب و رسوم و ادبیات ملتها و مترجم نیز به عنوان واسطه‌ای است در انتقال فرهنگ و ادبیات زبان مبدأ به زبان مقصد و نمی‌توان دوره یا عصری را پیدا کرد که ملتی در آن رشد کرده باشد و به بالندگی رسیده باشد جز اینکه دو بال ترجمه و تألیف در آن دوره به پرواز درآمده است. (العیسوی ۱۹۹۶: ۵۸۱) و این بالندگی و شکوفایی زمانی تجلی پیدا می‌کند که مترجم، اصل اساسی و زیر ساختی ترجمه را که امانتداری در انتقال اثر فکری است را سرلوحه کار خویش قرار دهد. به دیگر سخن یکی از اصول ترجمه امانتداری مترجم در انتقال اثر فکری و فرهنگی زبان مبدأ می‌باشد. (ضایع ۱۹۹۳: ۸)

بر کسی پوشیده نیست که زبان عربی و فارسی در طول دوران‌های تاریخی به علت ارتباط متداول دو قوم ایرانی و عرب، تعاملی بسیار نزدیک و تنگاتنگ داشته‌اند و این ارتباط و پیوند چنان عمیق و گسترده بوده که می‌توان گفت که هیچ‌گاه بین دو زبان یا دو فرهنگ مستقل چنین رابطه تنگاتنگی وجود نداشته است و در این مسیر از دیرباز تأثیر و تأثر خود را بر پایه این پل ارتباطی بر فکر، فرهنگ و زبان یکدیگر آشکار کرده‌اند.

همانطور که بیان شد ترجمه نخستین ابزار حرکت برای عبور از مرز ادبیات یک سرزمین و ورود به قلمرو ادبیات دیگر و در معنای کلی به سمت ادبیات جهانی است که یکی از عوامل پیوند و ارتباط فرهنگی و ادبی بین دو ملت به شمار می‌آید. بنابراین مترجم به عنوان نقطه عطف بین دو فرهنگ و ادبیات، علاوه بر این که به بررسی خط سیر ادبیات می‌پردازد، سعی می‌کند در لایه لایه‌های زبان مبدأ وارد شود و منفذهای ارتباطی بین دو فرهنگ را شناسایی کرده و آن را به مخاطب زبان مقصد ارائه دهد. به دیگر سخن مترجم با مهارت ادبی خود می‌تواند زبان و فرهنگ جامعه را غنی سازد تا جایی که می‌توان ادعا نمود که یکی از کارکردهای ترجمه غنی ساختن زبان و فرهنگ جامعه می‌باشد که موجب زایش داد و ستدهای ادبی و فرهنگی می‌شود و در پی آن منجر به پیوند عمیق فرهنگ‌ها در مرزها می‌گردد و از این راه هر یک از دو زبان به گونه‌ای از دیگری تأثیر و تأثر می‌پذیرند.

گفتنی است اولین نقطه‌ای که مترجم باید بدان توجه داشته باشد، این است که نباید متن اصلی را تنها بر اساس محتوای لغوی و زبانی ترجمه نماید و یا اینکه فقط چالش‌های لفظی آن را شناسایی کند. بلکه باید به این مهم توجه داشته باشد که در برابر متنی قرار گرفته که باید آن را بفهمد و درک کند و بین آنچه فهمیده و روش به کارگیری لفظ رابطه برقرار سازد و به دنبال گزینش مناسب‌ترین الفاظ - الفاظی که همان معنی متن مبدأ را به مخاطب منتقل می‌سازد - باشد. (مصطفی ۲۰۱۱: ۵۲)

از آنجایی که گفته شد یکی از کارکردهای ترجمه غنی سازی زبان و فرهنگ ملت‌هاست بنابراین بر مترجم فرض است که از طریق تمایل به متن مبدأ به درک بهتر خواننده از فرهنگ مبدأ کمک کند در واقع وی باید به دنبال آفرینش و خلق نوعی همانندی، یکسانی و تشابه متن اصلی و متن ترجمه شده باشد؛ چرا که از فرهنگ و زبان مقصد جدا می‌شود و به فرهنگ و زبان مبدأ می‌پیوندد در نتیجه مخاطب به مرور زمان با اثر مأنوس می‌گردد.

همانطور که گفته شد اشتراکات و داد و ستدهای ادبی بین دو زبان فارسی و عربی از دیر زمان وجود داشته و شاعران فارسی همواره مورد توجه ادیبان عرب قرار گرفته‌اند که یکی از آنها محمد الفراتی شاعر و مترجم معاصر سوری است. وی با ترجمه آثار بزرگان ادب فارسی سهمی غیرقابل انکار در پیوند میان دو ادب عربی و فارسی به خود اختصاص داده تا جایی که می‌توان از وی به عنوان حلقه اتصال بین دو زبان در دوره معاصر یاد کرد. فراتی در برگردان زبان شعری شاعران پرآوازه پارسی از جمله: مولوی، حافظ، سعدی و ... چنان به زیبایی عمل کرده و ذوق هنری و ادبی خود را برای مخاطب به نمایش گذاشته که به جرأت می‌توان گفت تا به حال مترجمی این چنین موفق نبوده و از طرفی علاوه بر اینکه به عنوان نقطه عطف و ارتباطی بین دو زبان، فرهنگ و ادب می‌باشد در واقع با ترجمه‌اش خدمت بزرگی به فرهنگ و آداب پارسی کرده و مهمتر از آن، برگردان خود را همانند زبان مبدأ به نظم درآورده است که نشان از ذوق و قریحه ادبی بالای وی دارد تا جایی که می‌توان برداشت کرد ترجمه‌های وی القاگر این مهم می‌باشد که وی به اندازه شاعران زبان مبدأ از قریحه ادبی بالایی برخوردار بوده که توانسته زبان حال و شعری آنها را به مخاطبان زبان هدف ارائه دهد. حال آنکه بر کسی پوشیده نیست که «شعر به لحاظ کاربرد مجازی زبان و صناعات کلامی معنوی در ارائه مکنونات عاطفی و عقلی بشر و به دلیل حساسیت و شکنندگی زیاد، در ترجمه بسیار آسیب‌پذیرتر از سایر انواع ادبی است. (لطفی‌پور سعادی ۱۳۷۳: ۳۱)

بنابراین کار یک مترجم ادبی همانند یک شاعر به ابتکار و خلاقیت نیازمند است و ترجمه ادبی هم در ردیف هنرهای دیگر و هم پایه آنها قرار دارد بنابراین وظیفه یک مترجم ادبی فقط در محدوده یافتن واژگان صحیح خاتمه نمی‌یابد بلکه باید در جابجایی بعضی از اشکال و قالب‌های شعری برای ایجاد هم‌آوایی در واژگان خود فراست و آگاهی کامل داشته باشد و صنایع ادبی و تکنیک‌های شعری را بشناسد. (همان: ۱۷) به دیگر بیان ترجمه شعر به جهت آمیختگی زبان با احساسات شاعر و وجود سازه‌هایی نظیر موسیقی، عاطفه و خیال، شعر را در مرتبه بالاتری از نثر قرار می‌دهد. مترجم شعر باید نسبت به مترجمان دیگر متون از آزادی بیشتری برخوردار باشد و با زبان شعر، عنصر تکرار و موسیقی درونی و بیرونی آشنا باشد، تا بتواند ترجمه موفق و زیبایی خود را که در واقع نوعی باز آفرینی است را به مخاطب زبان مقصد ارائه دهد که در واقع با این هنر ادبی خود به نوعی فرهنگ و ادبیات زبان مقصد را غنی می‌سازد. فراتی با اذعان به این توانسته نظام شعری را در ترجمه عربی خود حفظ نماید در حالی که شکل اصلی فارسی آن باقی است. ترجمه‌های او از چنان دقت و محکمی برخوردار است که کسانی که با زبان فارسی و عربی آشنایی دارند، به صلابت ترجمه و ذائقه شعری وی اذعان دارند. مهارت وی در گزینش و هم‌نشینی واژگانی خاص و کاربرد صنایع ادبی چون استعاره، تشبیه، حس‌آمیزی، مراعات نظیر و... ترجمه وی را هنری‌تر نموده که خود خدمتی بزرگ به ادب فارسی تلقی می‌شود و باب نقد و تحلیل و تفسیر فنی و ادبی درباره ترجمه را باز نموده که پژوهشگران فارسی را نیز مفید می‌افتد.

با بررسی آثار فراتی در ترجمه روشن می‌گردد که وی با شناخت و آگاهی کامل ترجمه خود را متمایل به زبان و فرهنگ مبدأ آورده، در نتیجه با رسوخ در لایه‌لایه‌های سبک شعری شاعران و درک و فهم آن و غرق شدن در زبان و فرهنگ پارسی، آن را برای خواننده به ارمغان آورده و زبان و فرهنگ وی را غنی‌تر ساخته است. او به خوبی توانسته علاوه بر اینکه افکار و اندیشه شاعران پارسی‌گو را در زبان مقصد وارد کند، فرهنگ، آداب و رسوم ایرانی را در زبان شعری عرب وارد نموده تا پل ارتباطی بین پارسی‌زبانان و اعراب باشد و علاوه بر آن ادبیات و فرهنگ ایرانی اسلامی را در آن سوی مرزها اشاعه داده که این خود خدمتی بی‌بدیل در حق زبان فارسی به شمار می‌آید خصوصاً آنکه همانند زبان مبدأ آن را به نظم آورده است و این در حالی است که می‌دانیم شعر هنر ادبی مبتنی بر ایقاع، عاطفه و خیال است و در واقع کلام موزونی قافیه‌داری است که القاگر معنی و مفهومی است و از مهمترین ویژگی آن عبارتند از:

۱- ایقاع: یعنی عبارت داری موسیقی منظمی است و دو نوع می‌باشد: داخلی که از طریق ترتیب کلمات و به کارگیری حرکات اعرابی خلق می‌شود یا ایقاع خارجی که بر وزن و قافیه استوار است.

۲- سبک شعری: روشی است که شاعر آن را برای بیان عواطف و احساساتش به کار می‌گیرد. سبک شاعر به واسطه زبان شعریش آشکار می‌گردد که در بردارنده الفاظ و واژگانی است که احساسات و عواطف شاعر بواسطه آن متجلی می‌شود و به واسطه آنها آهنگ موسیقایی برای کلامش ساخته می‌شود. (مصطفی ۲۰۱۱: ۱۷۹)

می‌توان چنین برداشت کرد که فراتی به خوبی به این امر واقف بوده و در ترجمه خود سبک شعری شاعران پارسی‌گو را با هنرمندی و درایت دریافت نموده و همان را برای مخاطب زبان مقصد ارائه داده است به دیگر سخن وی همانند غواصی است که به اعماق متن فرو رفته تا بتواند کنه مقصود و پیام و زبان مبدأ را دریافت نماید و در رسالت خود اصل امانتداری که از اصول اولیه یک مترجم می‌باشد را رعایت کند؛ چرا که فرآیند ترجمه همچون فرو رفتن غواص در اعماق دریا است تا به عمیق‌ترین سطح دریا برسد بلکه حتی اقتضای این را دارد که این اعماق را حفاری کند تا برسد به عمیق‌ترین قسمت دریای متن. (مصطفی ۲۰۱۱: ۱۸۶)

بنابراین فرآیند پیچیده ترجمه باید به ترتیب از مراحل چون: خواندن، فهم و درک، بررسی عقلی و در پایان نیز گزینش واژه و یا مفهوم عبور نماید. (همان: ۱۹۹) در نتیجه متنی به درستی و با فهم و دریافت صحیح از صافی ترجمه عبور می‌کند و بین فرهنگ و ادب دو ملیت نقش پل ارتباطی را بازی می‌کند که مترجم این مراحل را گذرانده باشد؛ در غیر این صورت ترجمه‌اش با نقص‌هایی همراه خواهد بود و نه تنها پیام زبان مبدأ را نمی‌تواند به زبان دوم وارد نماید، بلکه قادر به برقراری هیچ‌گونه پیوندی بین دو فرهنگ نخواهد بود. حال اگر متن مبدأ به شکل نظم باشد و مترجم در پی این باشد که بخواهد به همان شکل و اسلوب شعری آن را وارد زبان دوم نماید، کار بسا پیچیده‌تر و مشکل‌تر می‌شود؛ چرا که ترجمه یک شعر از یک زبان به زبان دیگر با در نظر گرفتن همه عناصر متشکله آن نظیر: آهنگ و موسیقی، صور خیال، قلمرو و محدوده افکار شاعر، زمینه شعر، کاری است بس مشکل است زیرا یک شعر وابسته به آهنگ و نوا و سجع و قافیه می‌باشد که عیناً برگردان این عناصر به زبان دیگر غیرممکن به نظر می‌رسد. (لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۳: ۱۷)

مترجم در سفر از مرز ادبیات مبدأ به سوی قلمرو ادبیات مقصد باید فرضیه‌ها و طرح‌هایی که وی را در خلال سفرش همراهی می‌کنند را همانند نقاشی توانا رسم کند و این مهم را نیز به خاطر داشته باشد که نباید مراحل فرآیند ترجمه که در بالا ذکر شد را به صورت میان‌بر طی طریق کند چون این مراحل پی‌درپی همچون حلقه و زنجیره‌هایی به هم متصل و مرتبط می‌باشند.

پیشینه و پرسش‌های پژوهش

با توجه به این که محمد الفراتی از جمله شاعران معاصر در ادبیات عربی است و مطالعات و پژوهش‌های بسیاری در زمینه ادبیات فارسی و عربی از جانب وی صورت گرفته است ولی در نزد پژوهشگران جهان عرب ناشناخته مانده و کارهای قلمی ارزشمندی که در زمینه ادبیات عربی و فارسی از خود به جا گذاشته نشان از ذوق و قریحه شاعری والای وی دارد؛ ولی با این حال پژوهش‌های انگشت شماری در مورد وی نگاشته شده است که از جمله آنها عبارتند از:

۱. «نقد ترجمه روضه الورد» از محسن سیفی و زهره زرکار (پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۱، (پی‌درپی ۱۳) پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۶۴-۱۴۹). در این مقاله نویسندگان بیشتر نقد ترجمه فراتی در ضرب‌المثل و کنایات دیوان سعدی را مدار کار خود قرار داده و ترجمه پیشنهادی خود را ارائه داده‌اند.

۲. «تلقی ابراهیم الشواری و محمد الفراتی من الغزل الثامن لحافظ الشیرازی» نوشته حجت رسولی و مریم عباسعلی نژاد (کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۳). نویسندگان در این جستار به مقایسه ترجمه غزل هشتم حافظ که یکی به نثر (شواری) و دیگری به نظم (فراتی) است، پرداخته و ترجمه شواری را به دلیل نثر بودن رساتر عنوان کرده‌اند.

۳. «نقد و بررسی عبارات بحث‌انگیز گلستان سعدی در ترجمه عربی آن روضه‌الورد» نوشته الهام سیدان و سید محمدرضا ابن الرسول (پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی، سال سوم، شماره ۲، (پی‌درپی ۱۰)، تابستان ۱۳۸۸). در این نوشتار، نمونه‌هایی از عبارات بحث‌انگیز گلستان با توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران در باره آن‌ها، بازنگری شده و توفیق مترجم در برگردان متن گلستان به زبان عربی در بوته نقد قرار گرفته است.

۴. «نظری کوتاه به کتاب روضه‌الورد ترجمه عربی گلستان سعدی از استاد محمد الفراتی» از جلیل مسگر (مجله آشنا، شماره ۳۳، سال ۱۳۷۴). نویسنده در این مقاله به بررسی ترجمه گلستان سعدی توسط فراتی پرداخته و آن را به بوته نقد کشانده و نظرات خود را در مورد ترجمه وی ارائه نموده است.

با بررسی محتوای آثار نوشته شده در مورد محمد الفراتی، نقص و نبود موضوع مورد پژوهش مقاله حاضر به روشنی احساس می‌شود. لذا بر آن شدیم ترجمه‌های وی را از این دید به بوته نقد کشانده تا نقش فراتی را به عنوان میانجی و رابطه بین زبان و فرهنگ فارسی و عربی برای مخاطب به تصویر بکشانیم. پژوهش پیش‌رو عهده‌دار تحلیل و چگونگی پیوند دو ملت عربی و فارسی با ابزار ترجمه توسط مترجم معاصر سوری است. پرسش‌هایی که در این تحقیق در پی پاسخ آنها هستیم، از قرار زیر است: چه عاملی موجبات ارتباط بین دو زبان عربی و پارسی را فراهم آورده است؟ به نظر می‌رسد که برگردان بعضی از اشعار شاعران نام‌آور ایرانی توسط محمد الفراتی تنها در محدوده و حوزه گزینش و جایگزینی واژگانی در معادل زبان مبدأ بوده است. به دیگر سخن ترجمه فراتی در ساختار و سبکی با متن اصلی متفاوت می‌باشد؟ آیا ترجمه شعر به نظم برای مترجم همراه با دریلقت و انتقال پیام مبدأ امکان‌پذیر می‌باشد؟ فراتی با ترجمه آثار فارسی به زبان مقصد چه خدماتی را در زمینه ادبیات فارسی انجام داده است؟

۲) شمه‌ای از زندگی محمد الفراتی

محمد بن عطاءالله بن محمود مشهور به فراتی (۱۸۸۰-۱۹۷۸م) شاعر و مترجم نامدار معاصر عربی در شهر دیرالزور سوریه به دنیا آمد و تحصیلات خود را در الأزهر دنبال کرد. در سال ۱۹۱۴م. از دانشکده الهیات در رشته فقه فارغ التحصیل گشت. (امریر ۱۹۹۵: ۴۰) وی به رغم عمر طولانی و آثار فراوانی و ارزنده‌ای که از خود به جا گذاشت؛ ولی در نزد بسیاری از ادیبان و شاعران عربی ناشناخته ماند.

فراتی علاوه بر زبان عربی به سه زبان: ترکی، فرانسوی و فارسی نیز به خوبی مسلط بود و مدت چهارده سال به تنهایی و بدون معلم، زبان فارسی را فرا گرفت و سفرش به عراق و بحرین و ایران و ارتباط مستقیم او با این زبان، امکان یادگیری بیشتر آن را فراهم آورد. (شوحان ۱۹۷۹: ۱۲۳) و در نتیجه آثار ارزشمندی را به عربی ترجمه نمود. از جمله آنها:

۱- روضه‌الورد (ترجمه گلستان سعدی شیرازی به عربی)

۲- برگزیده‌هایی از اشعار سعدی، حافظ و مولوی با عنوان «روائع من الشعر الفارسی»

۳- البستان (ترجمه بوستان سعدی به زبان عربی) (العجیلی ۱۹۷۸: ۱۶-۱۴)

وی علاوه بر شاعری، فقیه، زبان‌شناس، مترجم، نقاش ماهر و منتقد هنری بود و به تدریج با آثار ادبی بزرگان علم و ادب فارسی آشنا شد و در وزارت فرهنگ سوریه، به عنوان مترجم زبان فارسی مشغول به کار شد. (امریر ۱۹۹۵: ۵۰)

۳) فراتی رابط و میانجی بین دو زبان

۳-۱- انتقال سبک شعر فارسی به زبان دوم

صورت زبان در تمامی ساخت‌های غیر معنایی آن، برونه زبان را تشکیل می‌دهد و عناصری همچون وزن، قافیه، ترصیع و جناس بر بازی‌های برونه زبان استوار هستند. (حق‌شناس ۱۳۷۳: ۱۰۹) محمد الفراتی برای رعایت اصل امانتداری و انتقال سبک

گویشوران پارسی در غالب ترجمه‌هایش تلاش نموده علاوه بر دریافت پیام، فرهنگ و ادب فارسی در ضمن ترجمه، همان وزن و قافیۀ زبان مبدأ را به ویژه در ابیات نخست برگزینند. به عنوان مثال در غزلی که حافظ می‌گوید:

زکوی یار می‌آید نسیم باد نروزی ازین باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
نسیم صبا النوروز، من ربعها هبّا فأوقد سراج القلب، تحیی به صبا

حافظ با کاربست پر بسامد انسجام واژگانی و واج‌آرایی دو حرف «زاء» و «راء» به خلق فضای موسیقایی بیت کمک نموده و مصرع آوردن آن علاوه بر آفرینش فضای موسیقی از همان ابتدا مخاطب را به شنیدن آن وا می‌دارد. فراتی نیز به تبعیت از حافظ بیت را مصرع آورده است. فراتی در این غزل حرف روی را مصوّت بلند(آ) برگزیده تا القاگر غم و اندوهی باشد که خواجه در پی از دست دادن همسر و معشوقۀ خود اظهار داشته است. بنابراین می‌توان برداشت کرد که فراتی پی به اندوه خواجه برده است. جالب این است که وی همانند حافظ واژه‌هایی را در آخر هر بیت آورده که در دو حرف مشترک می‌باشند. حال اینکه فراتی شاعر زمانۀ معاصر بوده و شاعران معاصر خود را ملزم و مقید به بیت مقفی نمی‌کنند.

وی با هنرمندی شاعرانۀ خود سعی نموده امانت‌دار ساختار و سبک شعری مبدأ باشد و چون مدتی در ایران بسر برده با آداب و رسوم ایرانی آشنا شده که از جمله آنها جشن نوروز و پایکوبی در ایران است. که فراتی همان را به زبان مقصد آورده تا مخاطبان خود را با این فرهنگ آشنا سازد.

یکی دیگر از شاهکارهای ادبی فراتی این است که در ترجمۀ بعضی از غزلیات دقیقاً همان واژه قافیۀ زبان مبدأ را آورده است که زیبایی و جذابیت ترجمه‌اش را دو چندان نموده است. مانند:

بی مهر رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست
لم یبق لی مذ توارت شمس و جنتها نور، و من لیل عمری غیر دیجور
هنگام وداع تو زبس گریه که کردم دور از رخ تو چشم مرا نور نماندست
و منذ ودعتها، ودعت من حزنی روحی، و لم یبق لی فی العین نور

بیت خواجه شیراز بسیار دلنشین است گویا وی از راز چینش حروف، واژه‌ها و تناسب و هماهنگی آنها به خوبی واقف بوده که این چنین موسیقی دلنوازی را خلق کرده است. پیام حافظ اظهار حزن و اندوه از دوری و فراق محبوب ازل می‌باشد، فراتی نیز در ترجمۀ خود با پی بردن به اندوه شاعر همان حرف روی (راء) برگزیده که می‌توان برداشت کرد که وی در واقع علاوه بر اینکه در صدد است پیام و مفاهیم زبان مبدأ را انتقال دهد؛ از طرفی سعی می‌کند سبک و ساختاری شعر پارسی را به آن سوی مرزها روانه سازد. مقصود حافظ از واژه مهر، خورشید است که روی معشوق به خورشید تشبیه شده است. چون تو با من نیستی روزهای من چون شب تیره و تار است (استعلامی: ۱۳۸۳: ۱۶۹) که فراتی به خوبی آن را دریافت نموده و خورشید و باغ را استعاره آورده برای معشوق آورده و بدین‌گونه بیت خود را با تصویری جذاب به مخاطب ارائه کرده است. در بیت بعدی نیز می‌گوید: روز وداع با تو شدت اندوه و ناراحتی من به حدی بود که گویا روح در بدنم رفته و نیست و نابود شدم و در اثر کثرت گریه و زاری نور در چشمم نمانده و نابینا شده‌ام.

محمد الفراتی در زبان مقصد وژگانی را برگزیده که دقیقاً همانند زبان مبدأ در وزن و قافیه مشترکند. به دیگر بیان سجع متوازی را خلق نموده است که نشان از هنر و حداقت شاعرانۀ وی می‌باشد؛ چرا که آمدن کلمات هموزن در قافیه‌ها در خلق فضای موسیقایی سروده کارساز می‌باشد که به نظر می‌رسد فراتی به این مهم به خوبی واقف بوده است. بنابراین چنین برداشت می‌شود که ترجمۀ محمد الفراتی از نظر ویژگی سبکی در راستای زبان مبدأ آمده است و در واقع پایبندی به سبک و وفاداری به زبان اول در آن کاملاً احساس می‌شود.

چنین برداشت می‌شود که مترجم نسبت به زیر و بم‌های سطوح زبانی در زبان مبدأ شناخت کافی داشته است؛ چرا که توانسته به زبان مبدأ بیندیشد و آن را به زیبایی به سر منزل مقصود (زبان مقصد) منتقل سازد که ثمرۀ آن ترجمۀ زیبای شعر و بازآفرینی و مهمتر از همه انتقال افکار درونی شاعر برای مخاطب خاص خود و ایجاد نوعی ارتباط و پیوند بین فرهنگ و ادبیات

دو مرزو بوم می‌باشد. به عنوان مثال فراتی در ترجمه نی‌نامه مولانا به زیبایی تمام عمل کرده است گویا می‌خواهد تأثیری که این سروده بر شنونده زبان مبدأ می‌گذارد، همان تأثیر را بر خواننده زبان مقصد نیز ایجاد کند. گفتنی است وی در ترجمه بیشتر ابیات، حرف مدّ قبل از رویّ به کار برده است که در اصطلاح به چنین قافیه‌ای مُردف گویند. کاربست پر بسامد این نوع قافیه القاگر این مهم می‌باشد که مترجم به زیبایی اندرون شاعر دردمند و محزون را دریافت نموده است. آنچه صحت و صدق ادعای ما را می‌رساند کاربرد مصوت بلند «الف» قبل از حرف رویّ در چهارده بیت است. که به عنوان نمونه چند بیت را می‌آوریم:

إِسْمَعِ النَّائِيَ مَعْرَبًا عَنْ شِكَاتِهِ	بَعْدَ أَنْ بَاتَ نَائِيًا لِذَاتِهِ
قَائِلًا فِي شِكَاتِهِ لِلْعِبَادِ	بَعْدَ صَحْبِي مَا ذُقْتُ طَعْمَ الرِّقَادِ
مَنْ جَرَّوْحُ تُرَى بِصَدْرِي الْحَزِينِ	أَبْعَثُ الصَّوْتِ مُشْبَعًا بِالْأَنْبِينِ
كَلَّ مِنْ فَارِقِ الدِّيَارِ اقْتِسَارًا	يَطْلُبُ الْوَصْلَ لَيْلَةً وَالنَّهَارًا
كُلُّ شَخْصٍ يَطْنِنِي مِنْ صِحَابِهِ	وَ هُوَ عَنِ سِرِّ نَوْحَتِي فِي حِجَابِهِ
أَفْقَدَ الْغَمُّ حِسَّنَا بِالزَّمَانِ	وَ تَدَاعَى لِمَحُونَا النَّيِّرَانِ

۳-۲- پیوند و ارتباط فرهنگ مبدأ با زبان مقصد

ترجمه تنها به این معنی نمی‌باشد که متنی را از زبانی به زبان دوم ترجمه نماییم بلکه مهمتر از آن نقل و انتقال فرهنگ و ادبیات یک سرزمین به قلمر ادبیات دیگری است که در سایه این ارتباط دو ملت از نظر فرهنگی و ادبی به هم نزدیک شده و تعامل و ارتباط دوجانبه بینشان حاصل می‌شود. محمد الفراتی نیز به عنوان مترجم معاصر عرب زمانی که اشعار شاعران فارسی را به زبان دوم یعنی عربی ترجمه نموده به خوبی به این امر واقف بوده بنابراین تلاش نموده دریافتی مناسب و صحیح از بیان زبان مبدأ داشته باشد تا بتواند این رسالت مهمی که به عنوان یک مترجم بر دوش گرفته را به سر منزل مقصود برساند و به حق در این امر موفق و توانا ظاهر شده است. به عنوان مثال جایی که حافظ می‌گوید:

چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن
که قارون را غلظها داد سودای زراندوزی
و عطر کزهر الروض جوک بالندی
إذا ما حُبَيْتَ الْمَالَ، و انْفَجَ بِهِ الصَّحْبَا
و لا تكتنز ما عشت تبراً، فكنزه بقارون آخری الدهر، قد أُلْصِقَ الثَّلْبَا

خرده: پول اندک، در اینجا استعاره از رشته‌های زرد رنگ وسط گل سرخ است. (برزگر خالقی ۱۳۸۲: ۱۰۰۷) زر در گل: خرده‌های زرد رنگ میان گل سرخ تعبیر به زر کرده‌اند و او را گاهی زراندوزی خوانده‌اند که زرها را در دست می‌فشارد و خرج نمی‌کند، لذا حافظ به گل توصیه می‌کند تا خرده‌هایش را خرج کند. (حمیدیان ۱۳۸۹)

خواجه با کاربست پر بسامد صور خیال بر برجستگی غزلیات خود افزوده؛ چرا که هیچ اندیشه‌ای بدون تصرف خیال ارزش هنری ندارد. در این بیت نیز وی مخاطب را تشبیه به گل نموده که گرده‌های خود را به محیط اطراف خود می‌بخشد؛ لذا از وی می‌خواهد هر آنچه دارد در راه خدا و برای رضای او بخشش کند. فراتی نیز در ترجمه آن بخشش مال را همانند گل سرخ دانسته که بوی خوش خود را به محیط پیرامون خود می‌بخشد. وی به خوبی مقصود حافظ را دریافته و از کانال ترجمه پیام خواجه را که بخشش در راه خدا و برای رضای خدا را به مخاطب زبان خود منتقل نموده و در واقع قصد وی آشنا نمودن مخاطبان خاص خود با فرهنگ ایرانی می‌باشد. به طور کلی می‌توان گفت زمانی که مترجم دریافت درستی از زبان مبدأ داشته باشد در واقع به شیوه غیرمستقیم و در لایه‌های مفاهیم و واژگان، فرهنگ مبدأ را به مقصد انتقال می‌دهد.

از نمونه‌های دیگری که شاعر سوری با استمداد از ترجمه در حقیقت فرهنگ زبان اصلی را در پهنه زبان دوم وارد می‌کند جایی است که به زبان مولانا می‌گوید:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل
تا از درخت نکته توحید بشنوی
فقال: هیا اسمع التوحید من شجر
بورده، نارُ موسی قد بدت علنا

گل کردن یعنی شکفته شدن آتش، گل سرخ، یادآور آتش موسی شد. (خرمشاهی ۱۳۷۹: ۱۲۳۰) محمد الفراتی معادل آتش موسی نمود گل را «بورده، نار موسی قد بدت علنا» یعنی به همان معنای آتش موسی گل کرد ترجمه نموده است و با انتقال پیام در واقع پیام عرفانی و معنوی عارف شیرین سخن مولانا را برای مخاطبان خود به ارمغان آورده است. برداشت چنین است که به حق در انتقال مفاهیم به مخاطب توانا بوده است؛ چرا که کسی که نی‌نامه مولانا را خوانده باشد زمانی که به این ترجمه فراتی روبرو شود، قطع به یقین اعلام می‌دارد که این همان بیت مولوی است. یعنی همان تأثیری را که بر خوانندگان زبان اول می‌گذارد این قابلیت را دارد که در زبان دوم نیز همان تأثیرگذاری را داشته باشد. شاعر در ترجمه غزلی از حافظ با انتقال درست مضمون بیت در واقع نوعی پیوند بین دو زبان ایجاد نموده و فرهنگ آن را به زبان مقصد انتقال داده است.

جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد
زنهار دل مبند بر اسباب دنیوی

لم یبق غیر حدیث الجام، من أثر جمشید، فاصدق عن الدنيا و کن فطنا

حافظ می‌گوید: جمشید با همه شکوه و بزرگی‌اش فقط داستان جام جم را از دنیا با خود برد؛ پس به هوش باش که بر تعلقات دنیوی دل نبندی. مترجم به زیبایی آن را به عربی برگردانده و حتی در زمان نیز همان را دنبال کرده به گونه‌ای که معادل فعل «نبرد» را «لم یبق» آورده است و فعل مضارع را بعد از نفی قرار داده است. باز در این بیت فراتی پیام عرفانی و در واقع فرهنگ ایرانی اسلامی را با واژگانی که در لایه لایه‌ها و همنشینی آنها نهفته است را وارد حوزه زبانی مقصد می‌کند و این خود خدمتی قابل تقدیر برای فرهنگ و زبان پارسی به شمار می‌آید چرا که وی با ترجمه خویش فرهنگ و زبان فارسی به مخاطبان خاص خود در آن سوی قلمرو ادبیات فارسی شناسانده است.

۳-۳- انتقال ادبیات با فضا سازی درونه زبان:

صُور مجازی و نقش‌های زیبایی‌آفرین و تخیلی زبان، اساس ادبیّت متن را می‌سازند. ادبیّت متن ره آورد بازی با دلالت‌هاست و همه این بازی‌ها در عرصه مجاز و صور بلاغی رخ می‌دهد. (فتوحی ۱۳۹۱: ۲۴۰) درونه زبان، عناصر با مبنای معنایی را در برمی‌گیرند که عبارتند از: استعاره، تشبیه، حس‌آمیزی و ... (همان ۱۳۷۳: ۱۰۹) نمونه‌هایی از آنها را که حاصل آفرینش و دستکاری فراتی برای انتقال ادب فارسی به زبان مقصد و همچنین بیان خود به کار برده را یادآور می‌شویم:

۳-۴- استعاره:

استعاره ثمره عنصر خیال و از مهمترین هسته ساخته شده صورت شعری است که به غنای متن ادبی می‌افزاید. بِن مایه استعاره عبارت است از محور انتخاب در زبان؛ یعنی محور جانشینی. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۴۴۶) در استعاره صور خیال کاربست بالایی دارد لذا برای نفوذ به لایه‌های پنهانی زبان بالاترین ظرفیت را دارا می‌باشد. محمد الفراتی نیز با ترجمه غزلیات حافظ که سرشار از صور مجازی است از این ارایه جمالشناسیک برای رسایی پیام خواجه در زبان هدف بسیار سود جسته است. مانند:

الا ای طوطی گویای اسرار
مبادا خالیت شکر زمنقار

آیتها الببغاء ، یا من علی منطقتها ، السرُّ لنا یظهرُ

إنی لأرجو الله ، طول المدی
یبقی علی منقارک السکرُ

مراد حافظ از طوطی در بیت اول خودش می‌باشد و به نوعی تجرید بلاغی است که خویش را مخاطب قرار داده است. با اینکه مترجم آن را به همان معنای ظاهری خود ترجمه نموده ولی کاربرد جمله «یا من علی منطقتها السرُّ لنا یظهرُ» روشن می‌شود

که وی دریافت درستی از سخن حافظ داشته و با کاربرد «من» استعاره زیبایی را خلق نموده که مخاطب برای دریافت آن نیاز به کنکاش ذهنی دارد. وی طوطی را برای انسان به عاریت گرفته چراکه آشکار شدن راز تنها به واسطه انسان صورت می‌گیرد. در بیتی یگر نیز این صنعت ادبی را به کار گرفته است:

سرت سبز و دلت خوش باد جاوید که خوش نقشی نمودی از خط یار
و لیبِقِ رطباً قلبکِ المرتوی یحنو علیه رأسکِ الأخضرُ
أبنتِ عن صورةٍ محبوبهٍ یجری علی مرشفها الکوثرُ

فراتی با تصوّر و خیال‌پردازی شاعرانه در «و لیبِقِ رطباً قلبکِ المرتوی، یحنو علیه رأسکِ الأخضرُ» سیراب بودن را به قلب نسبت داده و زبان شعری تازه‌ای خلق نموده، در نتیجه تصویری زیبا در مقابل دیدگان مخاطب خلق نموده است. حال آنکه در زبان هنجار و رایج سیری و سیراب شدن برای دهان به کار می‌رود. وی در مصرع دوم «یحنو علیه رأسکِ الأخضرُ» نوعی مجاز به علاقه جزئیت به کار برده و با آوردن جمله «سرت مهربانی می‌ورزد» استعاره مکنیه بدیعی را خلق نموده و «سر» را استعاره گرفته برای انسان و از لوازم آن که مهربانی و دلسوزی است را ذکر کرده است.

بت چینی عدوی دین و دلهاست خداوندا دل و دینم نگه دار
فالصنم الصینی ، أعدی العدی للمال و الدین ، فهل تحذرُ

شاعر در این بیت با آوردن «فالصنم الصینی ، أعدی العدی، للمال و الدین» باز دست به آفرینش استعاره بدیع و زیبایی زده و بت را استعاره گرفته برای انسان و از لوازم آن که دشمنی کردن است را آورده است. حال آنکه در زبان معمول و معیار چنین تعبیری پذیرفته و مقبول ذوق واقع نمی‌شود و نیز در جایی که به زبان مولانا می‌گوید:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق
من جروح تری بصدری الحزین أبعثُ الصوتَ مُشبعاً بالأنین

شاعر با کاربرد عنصرخیال دست به آفرینش استعاره زیبا و بدیعی نموده است و به غنای متن ادبی در زبان مقصد افزوده است. استعاره‌ای نامأنوس و دور از ذهن که مخاطب برای دریافت معنا و مقصود آن نیاز به کنکاش ذهنی دارد. وی با آوردن «صدری الحزین» صدری را استعاره برای انسان گرفته و از لوازم آن که ناراحتی و غم و اندوه است را ذکر کرده است و چنین آورده است.

در تمامی نمونه‌های یاد شده مترجم به عنوان کانال ارتباطی بین دو زبان بوده و از آوا و ویژگی زیر و بم واژگانی زبان فارسی به خوبی آگاه بوده در نتیجه سعی نموده برای برجستگی ترجمه خود در نزد مخاطب و تأثیرپذیری وی از صور مجازی و عنصر خیال به ویژه استعاره بدیع غافل نماند.

۳-۵- حس آمیزی:

حس آمیزی تکنیک هنری است که بیشتر در سروده‌هایی که به زبان رمز است، دیده می‌شود تا در مسیری برخلاف انتظار مخاطب حرکت کند. منتقدان ادبی با تأکید برنارسایی حواس پنجگانه در بیان مفاهیم ذهنی می‌گویند حس آمیزی این فرصت را به شخص می‌دهد تا دریافت‌های خود را با رسایی بیشتری به تصویر بکشد. (غنیمی، ۱۹۸۷: ۴۱۹-۴۱۸) در حقیقت شاعر با دخل و تصرف در زبان معمول، تصویرپردازی خیالی و تغییر کارکرد حواس، خواننده را در مسیر پیامش حرکت می‌دهد. (ابوالعدوس، ۲۰۰۷: ۱۸۰)

فراتی نیز از این تکنیک ادبی سود جسته و برای تأثیرپذیری مخاطب ترجمه خود را به سمت و سوی فنی و هنری سوق داده است. نمونه‌هایی از این صنعت ادبی را می‌آوریم:

چه ره بود این که زد در پرده مطرب که می‌رقصند با هم مست و هشیار
أیه أنغام تری ؟ هده یبعثها فی الحانة المزهرُ
قد أحسن المطرب توقعها فأرقص الصاحی ، و من یسکرُ

محمد الفراتی در «أیه أنغام تُری؟» سخن خویش را رمزگونه نموده و با به کارگیری صنعت حس‌آمیزی کارکرد حواس را وارونه کرده و حس بینایی را جایگزین حس شنوایی نموده است؛ چرا که در زبان رایج آهنگ و موسیقی با حس شنوایی شنیده می‌شود نه اینکه با حس بینایی دیده شود؛ ولی فراتی در زبان شعری با پناه بردن به صور خیال حس شنوایی را ناکارآمد دانسته و نوعی جابجایی کارکردی برای آن قایل شده و در نتیجه شنیدن آهنگ و موسیقی را به حس بینایی نسبت داده است.

کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست عشوه‌ای زان لب شیرین شکر بار بیار

طال صبری علی التجافی، و أضحی بفؤادی حلؤ الرغائب مُراً

قبساً هاتِ لی من الشفۀ اللّم یاء ، یبیدی من طالعی ما استسراً

شاعر کلام خود را با وارونه کردن کارکرد حواس رمزی و برجسته نموده و نوعی حس‌آمیزی در «حلؤ الرغائب مُراً» به کار برده است بدین شکل که آرزو امری معنوی است و با حواس قابل درک نمی‌باشد؛ ولی فراتی آن را حس چشایی درک کرده است. گفتنی است که وی علاوه بر این صنعت تبادل المدركات به کار برده و به آن صفت تجسید و تجسیم داده و آن را با حس چشایی درک کرده است.

گفتنی است که مترجم در ترجمه نی‌نامه مولانا «نی» را استعاره آورده برای انسان و در واقع برای «نی» تشخص انسانی قائل شده است، به قرینه «معرباً عن شکاته».

بشنو از نی چون شکایت می‌کند از جداییها حکایت می‌کند

إسمعِ النایَ معرباً عن شکاته بعداً أن بات نائياً لِذاتِهِ

علاوه بر آن فراتی در این بیت صنعت ادبی حس‌آمیزی به کار برده و حس بینایی را جایگزین حس شنوایی قرار داده است. بدین شکل که خود «نی» شنیدنی نیست بلکه پژواک و صدایی که از آن صادر می‌شود، شنیدنی است. بنابراین وی از این تکنیک ادبی سود جسته و ترجمه خود را در وادی هنری متجلی ساخته است.

۴ نتیجه

محمد الفراتی، شاعر سوری با ترجمه شعر به نظم در زبان مقصد علاوه بر این خدمتی بزرگ در گسترش زبان فارسی در آن سوی مرز ایران نموده است ولی در واقع مهمتر از آن اینکه وی با ترجمه خویش نقطه عطفی بین دو ادبیات و فرهنگ به شمار می‌رود و خاصه اینکه فرهنگ و ادب پارسی را به مخاطب زبان دوم شناسانده و نوعی ارتباط و پیوند بین آن دو ایجاد نموده است، چرا که ناگفته پیداست که زمانی که متنی از زبانی به به زبانی دیگر ترجمه می‌شود اگر مترجم به درستی مفاهیم و پیام نویسنده را دریافت کند علاوه بر خود متن به شکل غیر مستقیم فرهنگ و ادب آن مرز و بوم را نیز به زبان دوم منتقل نموده است.

محمد الفراتی علاوه بر شناخت کامل زیر و بم‌های سه سطح مختلف زبانی در زبان مبدا و مقصد؛ با فرهنگ، زبان و تفکرات مردمان زبان مبداً با ویژگی‌های الگوهای مختلف ادبی و نقش و تأثیر ادبی آنها در دو زبان نیز آشنایی کافی داشته باشد به طوری که توانسته به زبان آنان بیندیشد، به خوبی متن ترجمه شده را درک کرده و با بالا بردن توانش زبانی خود آن را به سر منزل مقصود (زبان مقصد) منتقل کند تا ترجمه موفق و زیبایی را که در واقع نوعی باز آفرینی است، برای مخاطب ارائه دهد و در لایه‌های پنهانی آن در حقیقت فرهنگ و ادبیات فارسی را منتقل نموده است.

در انتقال سبک و محتوای شعر حافظ به زبان عربی موفق بود زیرا وسواس خاصی در ترجمه داشت و با انتخاب وزن و قافیۀ مناسب و نمادپردازی‌های مشابه که از ذوق هنری و قوه خلاقه شاعری وی مایه می‌گرفت روح شعر فارسی را به خوانندگان عربی منتقل کرد.

منابع

۱. ابوالعدوس، یوسف، الأسلوبية الرؤیة و التطبيق، عمان-الأردن، دارالمیسر للنشر و التوزیع و الطباعة، ۲۰۰۷م.
۲. استعلامی، محمد درس حافظ (شرح و نقد غزل‌های حافظ)، ج ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۳ش.
۳. امریر، شاهر شریف الفراتی حیات و شعره. دار معهد الطباعة و النشر و التوزیع، دمشق، ۱۹۹۵م.
۴. باسنت، سوزان «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه پژوهی» ترجمه صالح حسینی. ادبیات تطبیقی (ویژه نامه نامه فرهنگستان)، ۱/۲ (پیاپی ۳، بهار ۱۳۹۰): ۷۲-۹۹.
۵. برزگر خالقی: محمد رضا، شاخ نبات حافظ، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۸۲ش.
۶. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی. بر اساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، با مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر مستعان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۷. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان، براساس نسخه قزوینی و غنی، تهران، نشر دوران، ۱۳۷۵ش.
۸. حمیدیان، سعید، شرح شوق (شرح و تحلیل اشعار حافظ)، ج ۲، تهران: قطره، ۱۳۸۹ش.
۹. خرمشاهی، بهاءالدین حافظ نامه، بخش دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۹ش.
۱۰. شوحان، أحمد، محمد الفراتی شاعر وادی الفرات، دیرالزور سوریه: مکتبه التراث، ۱۹۷۹م.
۱۱. ضایع فلیب و جان عقل، أضح الأسالیب فی الترجمة و التعریب، مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة الخامسة، بیروت- لبنان، ۱۹۹۳م.
۱۲. العجیلی، عبدالسلام، محمد الفراتی، شاعر کبیر و مغمور، نشرة الشعر، العدد ۱۲، ۱۹۷۸م.
۱۳. العیسوی، بشیر، الترجمة الی العربیة، قضايا و آراء دار الفكر العربی، مدینة نصر، الطبعة الأولى ۱۹۹۶م.
۱۴. غنیمی هلال، محمد، النقد الأدبی الحدیث، بیروت، دارالعودة، ۱۹۸۷م.
۱۵. فتوحی رودمجنی، محمود، سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روش ها، ۱۳۹۱ تهران .
۱۶. الفراتی، محمد، روائع من الشعر الفارسی.
۱۷. قدوری الحمد: غانم، اباحت العربیة الفصحی، عمان دار عمار، للنشر و التوزیع، ۲۰۰۵م.
۱۸. لطفی پور ساعدی کاظم و رضایی عباسعلی، مجموعه مقاله‌های دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، انتشارات دانشگاه تبریز، مهرماه ۱۳۷۳ش.
۱۹. مصطفی، حسام الدین ، أسس و قواعد صنعة الترجمة، ۲۰۱۱م.
۲۰. مقدادی، بهرام، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران، فکرروز، ۱۳۷۸ش.